مناظره امام صادق (علیه السلام) با دوگانه پرست

**(دو گانه پرستى به حضور امام صادق (ع ) آمد؛ و از عقيده خود دفاع مى كرد؛ عقيده اش اين بود كه جهان هستى داراى دو خدا است ؛ يكى خدايى نيكيها و ديگرى خداى بدى ها و...).**

امام صادق (علیه السلام ) در رد عقيده او و هرگونه دوگانه پرستى چنين فرمود: اينكه تو مى گوئى خدا دوتا است ؛ بيرون از اين تصورات نيستند:

 1-  يا هر دو نيرومند و قديم هستند.

2-  يا هر دو ناتوان هستند.

3-  يا يكى قوى ؛ و ديگرى ناتوان است .

پس چرا يكى از آنها ديگرى را از صحنه خارج نمى كند؛ تا خود به تنهايى بر جهان حكومت كند؟ (نظام واحد جهان حاكى است كه يك حاكم در جهان وجود دارد؛ بنابراين خدا؛ يك قوى مطلق است (.

نيز بيانگر يكتائى خدا است ؛ و گفتار ما را ثابت مى كند؛ زيرا همان قوى خدا است ؛ ولى ديگرى خدا نيست به دليل ضعفى كه دارد.

در مورد (ضعف هر دو خدا) يا آنها از جهتى با هم متفق هستند و از جهتى مختلف ؛ در اين صورت لازم است كه بين آن دو؛ يك ما به الامتياز (چيزى كه يكى از آن خدايان دارد و ديگرى ندارد) باشد؛ و نيز لازم است كه آن ما به الامتياز امرى وجودى قديم باشد؛ و از اول همراه آن دو خدا بوده ؛ تا دوئيت آنها؛ صحيح باشد؛ در اين صورت سه خدا به وجود مى آيد؛ و به همين ترتيب چهار خدا و پنج خدا و بيشتر مى شود؛ و بايد معتقد به بى نهايت خدا شد.

هشام مى گويد: يكى از سؤالات آن دو گانه پرست اين بود كه (بحث در مورد دوگانه پرستى را به اصل وجود خدا كشانيد) به اما صادق (علیه السلام ) گفت : دليل شما بر وجود خدا چيست ؟ وجود آنهمه ساخته ها بيانگر وجود سازنده است ؛ چنانكه وقتى كه تو ساختمان استوار و محكم و سربر افراشته اى را ديدى ؛ يقين پيدا مى كنى كه آن ساختمان ؛ بنائى داشته است ؛ گرچه تو آن بنا را نديده باشى .

خدا چيست ؟ خدا چيزى است بر خلاف همه چيز؛ به عبارت ديگر ثابت كردن معنائى است ؛ چيزى است به حقيقت چيز بودن ؛ ولى جسم و شكل ندارد؛ و به هيچيك از حواس ؛ درك نمى شود؛ و خيالها او را در نمى يابند؛ و گذشت زمان ؛ او را كاهش و دگرگون نسازد .
پاسخ به سؤالات منكر خدا

يكى از منكران خدا كه سؤالات پيچيده اى درباره خداشناسى در ذهن خود انباشته بود؛ به حضور امام صادق (علیه السلام ) آمد و سؤالات خود را مطرح كرد؛ و امام به يكايك آن پاسخ داد؛ به ترتيب زير: خدا چيست ؟

او چيزى بر خلاف همه چيز است ؛ كه گفتارم به يك معنائى بر مى گردد؛ او چيزى است به حقيقت معنى چيز؛ نه جسم است و نه شكل ؛ نه ديده مى شود و نه لمس مى گردد؛ و با هيچيك از حسهاى پنچگانه (بينائى - شنوائى - چشائى - بويائى - و بساوائى ) درك نمى گردد؛ خاطرها به او نمى رسند؛ گذشت روزگار؛ موجب كاهش و دگرگونى او نخواهد شد.

تو مى گوئى خدا شنوا و بينا است ؟ آرى شنوا است ولى بدون عضو گوش ؛ و بينا است بدون وسيله چشم ؛ بلكه به ذات خود شنوا و بيناست ؛ البته منظورم اين نيست كه او چيزى است ؛ و ذات خود شنوا و بيناست ؛ البته منظورم اين نيست كه او چيزى است ؛ و ذات او چيز ديگر؛ بلكه براى فهماندن تو اين گونه سخن گفتم ؛ حقيقت اين است كه او با تمام ذاتش مى شنود؛ اما معنى كلمه تمام  اين نيست كه او جز دارد؛ بلكه مى خواهم مقصودم را به تو بفهمانم ؛ برگشت سخنم اين است كه : او شنوا؛ بينا و دانا است بى آنكه صفاتش جداى از ذاتش باشد.

- پس خدا چيست ؟

او رب ّ (پروردگار)؛ معبود و الله  است ؛ اينكه مى گويم الله و رب است منظورم اثبات لفظ الف ؛ لام ؛ ها؛ را و با نيست ؛ بلكه منظور آن حقيقت و معنايى است كه آفريننده همه چيز است ؛ و نامهائى مانند: الله ؛ رحمان ؛ رحيم ؛ عزيز؛ و... اشاره به همان حقيقت است ؛ و او است پرستيده شده بزرگ و عظيم .

هر چيزى كه در خاطر انسان بگذرد؛ او مخلوق (ذهن )است ؛ نه خالق .

اگر سخن تو درست باشد؛ لازمه اش اين است كه وظيفه خداشناسى از ما ساقط شود؛ زيرا ما فقط به شناختن آنچه كه در ذهن مى گذرد مكلف مى باشيم ؛ آنچه كه ما درباره خدا مى گوئيم اين است كه : هر چيزى كه به وسيله  حواس ؛ قابل حس باشد و در محدوده احساس ما در آيد مخلوق است (ولى حقيقت خدا قابل درك با حواس نيست ؛ پس او خالق است).

ذات پاك خدا داراى دو جهت نيست :

1- نيستى، 2-  شباهت به اشيا؛
كه شباهت از ويژگيهاى مخلوق است كه اجزايش بهم پيوسته بوده ؛ و هماهنگى آشكار دارد؛ داراى پديد آورنده و آفريدگار است ؛ كه آن آفريدگار غير از آفريده ها است و شباهت به آنها ندارد؛ وگرنه مانند آنها داراى صفات آنها مى گردد مانند: پيوستگى، هماهنگى، تغيير، نبود و بود؛ و انتقال از كودكى به بزرگى ؛ و از سياهى به سفيدى ؛ و از نيرومندى به ناتوانى و حالات ديگر كه نيازى به شرح آنها نيست .

- آيا خدا داراى ذات و خودى است ؟

آرى ؛ جز با ذات و خودى چيزى ثابت نگردد.

- آيا خدا چگونگى دارد؟

نه ؛ زيرا كيفيت و چگونگى جهت چيزى است (مثل سفيدى براى كاغذ) و او جهت ندارد؛ ولى بايد در خداشناسى از دو چيز دورى كنيم :

1 تعطيل و نيستى خدا.

2 تشبيه خدا به چيزى ؛ زيرا كسى كه ذات خدا را نفى كند؛ او را انكار نموده ؛ ربوبيت او را رد كرده ؛ و او را ابطال نموده است ؛ و اگر كسى او را به چيزى تشبيه كند؛ او را موصوف به صفات ساخته شده كه سزاوار مقام ربوبيت نيست كرده است ؛ بنابراين ؛ كيفيت به اين معنى براى او درست نيست ؛ اما توصيف او به كيفيت به اين معنى كه او را از دو جهت تعطيل  (نيستى ) و تشبيه  بيرون آورد؛ براى خدا ثابت است .

- آيا خدا؛ خودش متحمل رنج و زحمت كارها مى گردد؟

او برتر از چنين نسبتى است ؛ تحمل رنج ؛ از صفات مخلوق است كه انجام كارها براى او بدون رنج ميسر نيست ؛ ولى ذات پاك خدا بالاتر از اين تصورات است ؛ اراده و خواستش ؛ نافذ است ؛ و آنچه بخواهد انجام خواهد شد.

منبع: پایگاه آوینی